

پرداختن به مدافعان سلامت با بازخوانی «احیاء داوطلبانه»

برنامه «سنگلج» از رادیو تهران با بازخوانی کتاب «احیاء داوطلبانه» از ۱۶ تا ۲۰ دی به موضوع مدافعان سلامت می‌پردازد. به گزارش جام جم، برنامه سنگلج که به بازخوانی کتاب‌های گویا اختصاص یافته است این روزها در پنج قسمت و از امروز به بخشی از زندگی و ایثار مدافعان سلامت در مبارزه با بیماری کرونا اختصاص یافته است. کتاب

حاضر شدند و به سوالات درباره این سریال پاسخ دادند

ن می‌کنیم!



احمد امینی (کارگردان)، سامر دین‌معموفی، نگار عابدی، شبنم قلی‌خانی و ایوب آقاخانی (بازیگران) با من است / عکس: هاشم جعفری - آزاد - جام جم

پیرداز و این‌که چه پیام‌هایی می‌تواند به دنبال داشته باشد. مخاطبان با تماشای هر قسمت از این سریال تلویزیونی شاهد یک گره یا چند گره هستند و هریک از شخصیت‌های قصه فرازونشیب‌های زیادی دارد که هریک از آنها داستان‌های خودشان را دارند. از سوی دیگر کارگردان برای تک‌تک نقش‌های این سریال سراغ بازیگران حرفه‌ای رفته و تلاش داشته تا یک اثر مخاطب‌پسند را روانه آنتن کند. اقبال مخاطبان هم ما را در پی آن داشت که از کارگردان و بازیگران سریال دعوت کنیم تا آنها پاسخگوی سوالات ما باشند. احمد امینی کارگردان در کنار شبنم قلی‌خانی بازیگر نقش معوری نسا، نگار عابدی بازیگر نقش سمیه، ایوب آقاخانی بازیگر نقش جاوید و سامرند معروفی بازیگر نقش سعید در یکی از روزهای دی‌ماه در روزنامه جام جم حاضر شدند. گپ‌وگفت ما را با این هنرمندان پیرامون سریال بیگانه‌ای با من است می‌خوانید.

هر قسمت، یک گره

❖ یکی از امتیازات بیگانه‌ای با من است، وجود گره و ماجرا در هر قسمت از سریال است. این طراحی خودتان بود؟

امینی: این طراحی خانم فروهیده به عنوان نویسنده است. قصه خیلی پر است. همزمان چهار قصه جلو می‌رود و اگر هر کدام از اینها یک گره داشته باشند، چند گره در هر قسمت وجود دارد. شاید یکی از دلایلی که باعث شد دوباره در تلویزیون کار کنم همین بود که با یک قصه جذاب که آب در آن بسته نشده است، مواجه شدم.

❖ قصه زیاده‌گویی ندارد.

عابدی: ریتم خوبی دارد.

امینی: خوشبختانه همه چیز موجز است و صحنه بیهوده نداریم. قصه، فرصت مکث نمی‌دهد. گلابی آهنگساز ما این است که چند صحنه بگذارد تا آدم‌ها راه بروند، فکر کنند تا من چند دقیقه موسیقی را بگذارم. آدم‌های این قصه مدام مشغول کاری هستند و اتفاقاتی می‌افتد.

حیف بود نه بگویم



❖ نام سریال به گونه‌ای تداعی شخصیت ناسات، زیرا نسا هم مرتب دروغ می‌گوید و از سوی دیگر در موقعیت‌های حسّی و عاطفی هم قرار می‌گیرد. زمانی که می‌خواستید این نقش را

بازی کنید برایش مایه‌آزاری هم داشتید؟ زیرا قصه نسا از اواخر دهه ۶۰ شروع می‌شود و مسلمان‌ها در آن برهنه زمانی نوجوان بودید.

قلی‌خانی: بعد از «آنام» فیلمنامه سریال‌های زیاد خوانده بودم اما جذیب نکرده بود؛ تا این‌که فیلمنامه سریال بیگانه‌ای با من است، پیشنهاد شد. من نقش‌های پرچالش را دوست دارم و علاقه‌مند هستم نقش‌ها از شخصیت واقعی‌ام دور باشد نه نزدیک خودم و مملو از فراز و نشیب بوده و البته این خواسته همه بازیگران است. زمانی که قرار بود نقش نسا را بازی کنم، می‌انستم کار طولانی خواهد بود و با وجود داشتن فرزند کوچکم، کار برابرم سخت می‌شد اما دیدم حیف است که به این کار نه بگویم. قبلاً تجربه کار با آقای امینی را در سریال اولین شب آرامش داشتم و با آقای مفید، تهیه‌کننده هم سریال هشت و نیم دقیقه را کار کرده بودم و می‌دانستم بزرگانی همچون آقایان امینی و مفید پشت کار هستند و حواس‌شان است. به همین دلیل با کمال میل پذیرفتم. مایه‌آزای بیرونی هم برای نقش داشتم. اواخر دهه ۶۰ نوجوان بودم و ما همسایه‌ای داشتیم که در کمال خونسردی دروغ می‌گفت و ما و دیگر همسایه‌ها باورش کرده بودیم. بنابراین نمونه شخصیت نسا را دیده بودم؛ ضمن آن‌که خانم فروهیده، نویسنده سریال برای دیالوگ‌های سریال زحمت زیادی کشید و متناسب با شخصیت‌ها، دیالوگ‌ها را نوشته بود که کار بسیار دشواری هم بود، زیرا از یک دهه شروع کرده بود و چند سال بعد ادامه پیدا می‌کند. در مجموع فیلمنامه نقشه راه است و من سعی کردم با تمام قوا و انرژی نقش نسا را بازی کنم و از راهنمایی آقای امینی استفاده کردم. امیدوارم مخاطبان تا آخرین قسمت همراه سریال باشند و از تماشای آن لذت ببرند.

ف نمی‌دهد



می‌زند. وقتی درد دل می‌کند دقیقاً دارد شرایط اجتماعی آن سال‌ها را توضیح می‌دهد. می‌گوید همه دارند زندگی‌شان را می‌سازند ولی ما مانده‌ایم. دقیقاً به خاطر این‌که از کف اجتماع می‌آید، شناخت اجتماعی خوبی دارد. سواد آتچانی ندارد، اما می‌داند در مملکت چه خبر است. ذهنیت‌م راجع به سعید این بود و برای همین خیلی سامرند نخواستم این نقش را لات بازی کند، چون اصلاً لات نیست. این شخصیت همسرش را کتک می‌زند و کارهای خلاف می‌کند و به دلیل شناسنامه‌ای که در قسمت‌ها اول سریال از او به مخاطب می‌دهید، ناخودآگاه این تصور ایجاد می‌شود. **امینی:** من دوستی داشتم که پزشک متخصص بود و در سطح بین‌المللی شناخته شده است. او از همسرش جدا شد و بعد از جدایی ما فهمیدیم، زنش را می‌زده. دلیل نمی‌شود آدم‌های به ظاهر چپ، فقط این کار می‌کنند.

قلی‌خانی: متأسفانه در میان همه ا فشار هست. آدم‌های هنرمند و ظاهراً روشنفکری هم می‌شناسیم که همسرشان را کتک می‌زنند.

ساعت ۱۰ و ۳ دقیقه بامداد روی آنتن می‌رود. مخاطبان در سراسر دنیا می‌توانند از طریق وب‌سایت WWW.RADIOTEHRAN.IR ضمن استفاده از پخش زنده شبکه در جریان آخرین خبرهای رادیو تهران قرار بگیرند. در محدوده استان تهران نیز رادیو تهران از طریق موج اف‌ام‌ردیف ۹۴ مگاهرتز و ای‌ام‌ردیف ۱۳۳۲ کیلوهرتز پخش می‌شود.

رنگ‌های مختلف عصبانیت سمیه

❖ سمیه قصه روی یک منحنی قرار دارد. گاهی مهربان است و برخی مواقع عصبانی. گرچه او در گذشته از همسر اولش که درگیر اعتیاد بوده جدا شده و حالا در زندگی دومش هم درگیر مشکلاتی است اما همیشه این شخصیت دچار سووتفا هم است و یا همه زاویه دارد. این درحالی است که در خانواده‌ای بزرگ شده که بین پسرها و دختر خانواده تبعیض وجود نداشته است. درآوردن این شخصیت با این حجم چالش برایتان چه جذابیتی به همراه داشته است؟

عابدی: از زمانی وارد قصه سمیه می‌شویم که او چالش‌هایی را پشت سر گذاشته و مسلماً برای ازدواج اولش افسردگی‌هایی داشته و حالا بردارش را از دست داده است و... به‌هر حال سمیه در فشارهای مختلف قرار گرفته است؛ ضمن این‌که قصه سریال در سال‌هایی تعریف می‌شود که دو سال از جنگ گذشته و جامعه هم تحت فشار بوده است. بنابراین همه این موارد روی سمیه تأثیر گذاشته است. گرچه خانواده متمولی دارد اما دور از جامعه نیست. علاوه بر آن رنگ عصبانیت سمیه متفاوت است و رنگ‌های مختلف هم دارد. لحظاتی امید دارد و بعد امیدش را از دست می‌دهد. جاهایی فکر می‌کند درست شده و به ساحل نجات رسیده است اما بعد می‌بیند که سراب بود. درمجموع سمیه با چالش‌های مختلف دست و پنجه نرم می‌کند. به‌هر حال هر فردی در چنین شرایط قرار بگیرد به لحاظ روانی، رویکرد متعادلی نخواهد داشت. در مجموع شخصیت نگار از لایه‌های مختلف برخوردار بود و سعی کردم با نگاه خوب آقای امینی، کارگردان سریال این نقش را بازی کنم. ضمن این‌که خانم فروهیده، نویسنده سریال فضای کار و شخصیت پردازی‌ها را به درستی طراحی کار کرده و آقای امینی هم با تغییراتی، نشاط هر سکانس را چندین برابر می‌کرد. من سمیه را ناراحت توصیف نمی‌کنم، بلکه چالش‌هایی درون سمیه است. او یک زن تحصیل‌کرده است که می‌خواهد خودش را نشان بدهد. من زنان تحصیل‌کرده و روشنفکر داریم که دچار فقر عاطفی، اجتماعی و حتی فرهنگی هستند و سمیه در حال گذار از شرایطش است. طبیعی است دچار چالش‌های درونی هم با توجه به مواردی که به آن تأکید کردم، باشد. درمجموع خوشحالم این نقش را بازی کردم. البته وقتی نقش سمیه به من پیشنهاد شد قرار بود دو نثارت کار کنم که خوشبختانه به تعویق افتاد و من هم توانستم نقش جذاب سمیه را ایفا کنم.

امینی: خانواده شهرابی با وجود ظاهر آراسته‌اش، اصلاً طبیعی نیست. یکی از دلایلیش این‌که دو سال است پسرشان را طرد کردند.

❖ البته ما این موضوع را چندان در سریال نمی‌بینیم. آنچه مخاطب می‌بیند یک خانواده خوب، محترم و منطقی است. درواقع تصویر امروز آنها، باور کارهای دیروزشان را مشکل می‌کند.

امینی: ما داریم آثار و عوارض کارهای گذشته‌شان را می‌بینیم. مثلاً همین مشکلاتی که سمیه دارد به‌خاطر داشتن شوهر معتاد داشتن در گذشته نیست؛ به‌خاطر این هم است که بردارش را با تصمیم خانواده دو سال ندیده. شهرابی که نقشش را آقای پورحسینی نازنین بازی کردند، به‌رغم این‌که خیلی مهربان، دوست‌داشتنی و خونگرم است، پدر مستبدي هم هست. دعوایی بین جاوید و صادق شکل می‌گیرد که در جایی از آن صادق می‌گوید ما دنبال حقیقتیم و جاوید می‌گوید شما دنبال حقیقت هستید تا آن را پس بزنید. شب بعد از این دعوا صادق به پدر و مادرش می‌گوید جاوید در دعوا یک حرف درست زد و گفت ما حقیقت را می‌خواهیم تا انکارش کنیم؛ ما درواقع امیرعلی را انکار کردیم. درون خانواده شهرابی، برخلاف ظاهرشان کانون التهاب است.

❖ پس چرا این خانواده ملتهب که در حق پسرشان بد کرده‌اند، حالا در مواجهه با عروسشان خیلی منطقی و با عطف و برخورد می‌کنند؟

امینی: عذاب وجدان دارند و همه نسبت به این تصادف و مرگ امیرعلی احساس گناه کرده و فکر می‌کنند اگر این دو سال او را کنار نگذاشته بودیم و این ارتباط برقرار بود، شاید چنین اتفاقی نمی‌افتاد. پس اگر سمیه حالش بد است و اگر این خانواده در لحظاتی التهاب‌شان را بروز می‌دهند به‌خاطر پس‌زمینه‌ای است که در این دو سال گذشته و از پسرشان دور بودند.

آقاخانی: دقیقاً به‌خاطر عذاب وجدان است که چشم‌پسته نسا را قبول کردند.

امینی: عذاب وجدان کمک می‌کند نسا خیلی بهتر خودش را در دل آنها جا کند و به دروغ‌گویی او کمک می‌کند.

عابدی: فکر می‌کنم باهوش‌ترین عضو این خانواده سمیه است که از همان ابتدا می‌گوید من به این زن حس خوبی ندارم. نرمال نبودن این خانواده را حتی می‌توان از این فهمید که معلوم نیست چرا دخترشان تحصیل کرده؟ در درجه اول فرد باید این تحصیلات را بدایش خود داشته باشد، اما اینجا به‌خصوص برخی زنان ما فقط برای دیده‌شدن تحصیلاتشان را ادامه می‌دهند. انگار او جزو همین دسته است و می‌خواهد خودش را این‌گونه ثابت کند. از طرف دیگر برخلاف آنچه گفته شد فکر می‌کنم در این خانواده اتفاق مساوات میان فرزندان برقرار نیست. این خانواده از ریشه سنتی است و حتی به صورت نامحسوس به پسرانشان بیشتر اهمیت می‌دهد. مثلاً می‌بینیم مادر سمیه در یک رفتار احساسی و هیجانی گردنبدن را که از خانواده مادری رسیده و معمولاً به دختر تعلق می‌گیرد به عروسش می‌دهد. من در خانواده‌ای بزرگ شدم که خدا را شکر میان دختر و پسر فرق نمی‌گذارند. اما می‌توانم خودم را جای سمیه بگذارم.

امینی: این رفتار مادرشوهر هم به‌خاطر احساس گناهی است که دارد.

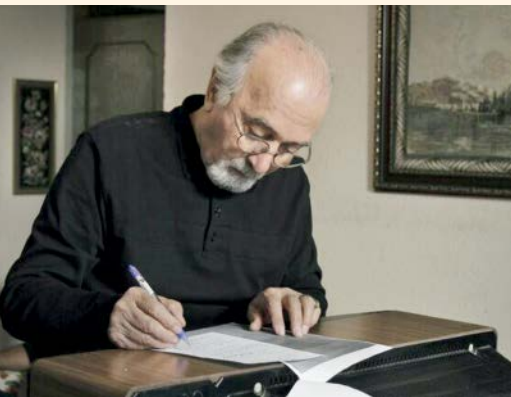
چشم بسته به احمد امینی بله می‌گویم

قسمت ۱۷ به بعد متوجه گذشته‌ای از جاوید می‌شود و حتی در قسمت ۱۹ وقتی صحبت از پدرش می‌شود، دلش برای جاوید می‌سوزد و متوجه می‌شود که او کم مشکل در گذشته نداشته است. حال ممکن است بگویید جاوید وقتی ناخواسته باعث مرگ زن سوشم می‌شود، چرا فرار می‌کند؟ ضمن این‌که این صحنه تصادف با دکوپاژ درخشان آقای امینی بسیار مورد توجه مخاطب قرار گرفت. از سوی دیگر شاید هر کس دیگری هم به جای جاوید بود فرار می‌کرد و این فرار از سر استیصال این فرد است. وقتی شراره را می‌بیند که نقش به زمین شده، می‌لرزد، اما چاره‌ای جز فرار ندارد. نمی‌شود فقط گفت مشکل زندگی جاوید و سمیه فقط جاوید است، چون در دیالوگ‌هایش می‌گوید احترام و توجه می‌خواست که نداشت. پس رابطه این دو درگیر نقصان است.

رابطه گذشته جاوید و شرایط کنونی‌اش من را به یاد ایاکو در نمایش اتللو می‌اندازد که ناگهان اتللو از گرد راه می‌رسد و... جاوید برای شرکت پدر سمیه زحمت کشیده و حالا صادق بر صندلی مدیریت می‌نشیند که چیزی نمی‌داند، پس جاوید حق دارد که این‌طور مستاصل می‌شود. همه لحظات این سریال با تلاش و دقت آقای امینی به‌درستی درآمده و سریال بیگانه‌ای با من است با وجود تضارب منش‌های مختلف، اما در نهایت تصویری از من و شماست که نه مثبت مثبت و نه منفی منفی هستیم.

ضمن این‌که وظیفه ما تلنگر زدن است که در این سریال این اتفاق می‌افتد که قضاوت را عجولانه نداشته باشیم. از این جهت این سریال شریف است. گرچه این واژه اداری است، اما استفاده می‌کنم و این سریال به غیر از آن‌که داستانی جذاب به مخاطب ارائه می‌کند، رسالتی دارد که فرمایشی نیست و خوشحالم در این سریال حضور دارم و با وجود سختی‌ها همه همدل بودیم و کار به سرانجام خوبی رسید.

امینی: ما خانوادگی ایوب را می‌شناسیم. او بسیار هم مرد



❖ یادی کنیم از زنده‌یاد پرویز پورحسینی که در این سریال حضور داشتند و به‌تازگی درگذشتند.

قلی‌خانی: در چند کاری که با هم داشتیم، خیلی از ایشان یاد گرفتم. در دانشگاه هم استاد من بودند. حافظه بسیار خوبی داشتند و دیالوگ‌ها را مو به مو حفظ بودند. صبر زیادی هم در کار داشتند. جایشان در این مجلس خالی است. برایشان طلب آرامش دارم. **آقاخانی:** خدا رحمتش کند! در دانشگاه یکی از استادان بازیگری ما بود و هنوز همان حال برخورد با دانشجو و روحیه معلمی را داشتند. سر کار در سکانس‌های مشترک من را کنار می‌کشیدند و توصیه‌هایی می‌کردند که خیلی برایم دوست‌داشتنی بود. واقعاً جذاب بود که سال‌ها با ایشان کلاس داشتیم و سال ۹۸ با هم کار کردیم. بعد از ۲۲ سال هنوز خاطرات آن زمان یادش بود. جمع بازیگری ما در آن زمان، همه سردمداران کنونی سینما هستند. کسانی مثل حامد بهداد، حمید گودرزی، کامبیز دبیراز و... از همه آنها خاطره داشت و می‌گفت یادت هست آن روز سر کلاس، فلان اتفاق افتاد. حافظه‌شان خیلی خوب بود، خدا آقای نصیریان را حفظ کند، ایشان هم چنین هستند. آقای پورحسینی خیلی روزها با این‌که سر صحنه کاری نداشت، می‌آمد تا راگورد گرمیش حفظ شود و گرمی‌ورها، گرمیش راویت‌ت کنند. من با این‌که جوانم و منطقاً انگیزه بیشتری دارم، این کار را نمی‌کنم. متأسفم این شکل از حرفه‌ای‌گری و وسواس هنری متعلق به آن نسل بوده است که داریم از دستش می‌دهیم. شاید با بیان این حرف‌ها در این مجال، تلنگری برنیم که چنین منشی هم وجود دارد و بازیگری فقط حفظ کردن دیالوگ، عکس یادگاری گرفتن و امضا دادن به مخاطبان نیست. اتفاقاً بخش‌های مهم‌تر و زنج‌آلودتری هم دارد.

امینی: یاد هست برای «تصویر یک رویا» که اولین سریالم بود. کسی من را نمی‌شناخت. آنقدر رفتم و آمدم و گریه کردم تا راضی شد کار کند. جالب است سال‌ها پیش از این، من و یکی دو تا از دوستانم سر صحنه سریال هزارستان رفته بودیم. آن موقع هنوز کارگردان نشده نبودم. تصویربردار تلویزیون بودم. یک عکس از آقای پرویز پورحسینی و جهانگیر الماسی با همان لباس سریال دارم که دارند جای می‌خورند. این عکس را کم کرده بودم. از سال ۱۳۷۵ که با ایشان کار کرده بودم، می‌گفتم آقای پورحسینی یک عکس با این مشخصات از شما دارم، دوست دارم نشانت دهم، اما پیدایش نمی‌کنم. هر بار می‌گفت آن عکس پیدا نشد؟ حدود ۱۰ روز پیش عکس را پیدا کردم. گفتم خدایا ۲۰ سال است این عکس کم شده بود و حالا که پورحسینی نیست، پیدا شد.

عابدی: چقدر نقش‌های درخشان‌ی داشتند، اما مصداق باز این مثل بودند: «درخت هر چه پربارتر، افتاده‌تر،» اصلاً تفاخر و نگاه‌ا بالا به پایین نداشتند.

امینی: آن‌گونه که باید قدرش دانسته نشد، چون‌های و هوی و سروصدا ی هم‌نسلان خود را نداشت.



احمد امینی (کارگردان)، سامر دین‌معموفی، نگار عابدی، شبنم قلی‌خانی و ایوب آقاخانی (بازیگران) با من است / عکس: هاشم جعفری - آزاد - جام جم